

بررسی تطور تاریخی انقلاب اسلامی در گفتاری از دکتر محمد رجبی دوانی

ما هنوز در حال انقلابیم!

شده است. در این گفتار دکتر رجبی ضمن ارائه خوانش‌سی متفاوت از انقلاب اسلامی به تطور تاریخی انقلاب اسلامی و جنبش‌های پیش از آن اشاره دارد. او هر چند معتقد است که نمی‌توان یک خط سیر مستقیم در تاریخ جست که انتهایش به انقلاب اسلامی منتهی می‌شود اما از سلسله جنبش‌هایی می‌گوید که هر کدام از آنها را می‌توان تکه‌ای از پازل پیشینه انقلاب اسلامی در تاریخ قلمداد کرد. متن این گفتار در ادامه تقدیم می‌شود.

مطالعه انقلاب اسلامی ایران بدون نگاهی به پشتوانه آن تقریباً کاری ایتر و ناقص است. با مطالعه این پشتوانه است که آدمی عمیقاً درمی‌یابد مراد رهبر انقلاب آنجا که در بیانیه گام دوم در باره شعارهای انقلاب اسلامی آورده‌اند: «فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است» چیست. آنچه در ادامه آمده گفتاری از دکتر محمد رجبی دوانی در نشست نظریه تاریخی انقلاب اسلامی است که در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی برگزار



تحلیل

محمدصادق عبداللہی

من سال‌هاست که اعتقاد دارم و گفته‌ام که ما انقلاب نکردیم و در واقع ۲۲ بهمن ۵۷برداشتن مانع سیاسی جریانی بود که در یک پروسه طولانی تبدیل به انقلاب می‌شود. لذا ما در حال انقلاب هستیم و از ۲۲ بهمن ۵۷ دائماً مثل رودخانه‌ای که از یک کوه سرازیر می‌شود، دائماً تلاطم داشته و بالا و پایین رفته‌ایم؛ مهم این است که این رودخانه خشک نشده و مسیرش همواره رو به دریاست. آن شعارهایی که در ابتدای انقلاب هم می‌دادیم «تسا انقلاب مهدی نیست ادامه دارد» یعنی همین که این جریان یک جریان ادامه‌داری است که تمام نشده است. هر که بگوید ما انقلاب کردیم باید به این سؤال جواب بدهد که ثمره انقلاب امروز چیست؟ دستاوردهای فنی و تکنولوژیکی ثمره انقلاب نیست چه بسا کشورهای دیگری که انقلاب هم نکرده‌اند به اینها دست پیدا کرده‌اند. ما اصلاً انقلاب نکردیم که موشک، دارو و یاتاقان بسازیم. به این دستاوردها اصلاً انقلاب نمی‌گویند. از طرفی اگر می‌خواستیم انقلاب سیاسی کنیم که رژیم سلطنتی جمهوری شد و تمام. اگر انقلاب سیستمی می‌خواستیم که خیلی از سیستم‌ها مثل دانشگاه، اداری، مالی و اقتصادی تقریباً تغییر نکرد. اگر انقلاب اجتماعی می‌خواستیم تا حد کمی اتفاق افتاد. لذا باید توجه کنیم که هنوز در حال انقلابیم و در ۲۲ بهمن ۵۷ تنها معنا سیاسی جریان انقلاب کنار فُتْ.

■ **تطور تاریخی انقلاب اسلامی**

اما درباره تطور تاریخی انقلاب شیعه با به رسمیت نشناختن وضع موجود بعد از پیامبر اسلام(ص) عملاً یک موضع انقلاب داشت. انقلابی بدین معنا که معتقد بود وضع موجود باید به کلی دگرگون شود. خب روش شیعه در این مسیر در ادوار مختلف انطور که سیره ائمه هدی نشان می‌دهد متفاوت بوده اما اصل موضوع که وضع موجود را قبول نداشتند همواره وجود داشته است.

تقریباً بعد از امام سجاد(ع) محال است امامی شهید شود و چندین فرقه پشت سر آن از اصحاب تشکیل نشود، حتی بعد از غیبت امام زمان(عج) نیز فرقه‌های مختلف تشکیل شد. این اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها باعث شده که یک پروسه روشن تاریخی در بین شیعیان که بخواهیم به عنوان یک خط سیر کلی در تاریخ تعیین کنیم و سرانجام آن به انقلاب اسلامی برسد، وجود نداشته باشد.

از سوی دیگر با سبیلی از روایات مجهول هم مواجه هستیم که بعضی از این تحریفات از روی حسن نیت و بعضی از سوءنیت بوده است. آنچه در بعضی از این روایات می‌بینیم چنان مخدوش است که اصلاً شیعه را گیج کرده است؛ گاهی در چلوی خود معصوم عبارات را کم و زیاد می‌کردند. مثلاً فردی از امام صادق(ع) پرسید: در آخر الزمان که شما نیستید ما چه بگوییم. فرمود بگویید: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» بعد امام پرسیدند: حالا چه می‌گویی؟ گفت: می‌گوییم «یا مقلب القلوب و الایصار ثبت قلبی علی دینک» امام صادق(ع) گفتند: من که «الایصار» را نگفتم. گفت: مگر خداوند مقلب‌القلوب، خداوند الایصار هم نیست. امام فرمودند: چرا، اما آنچه من گفتم بر بنویسم. این مقابل حضرت است ببینید دیگر پشت سر چه کار می‌کردند! خلاصه آنکه این موارد باعث سرگردانی فکری و نظری می‌شد و از سویی بعضی رقابت‌ها و سوءظن‌ها که بر بخشی از اصحاب ائمه می‌خواستند سردسته گروهی شوند، موجب مشکل می‌شد.

نیاز به فقه‌ها دارند تا در زمینه‌های مختلف برای اینها احکام بگویند. شهید اول کتاب لمعه را نوشتند و برای اینها فرستادند. کتاب لمعه را شما ببینید اصلاً ربطی به نظام انقلا ندارد و همان فقهی است که در درس علما بوده و هست. این کتاب یک جدول طولانی دارد که به تعدد زوجات پرداخته است، واقعاً جامعه‌ای که انقلاب کرده اینها به چه دردی می‌خورد؟ به هر حال متأسفانه چنین اتفاقاتی افتاد و بعد از مدتی سربرداران سر مسائل نفسانی و به خاطر ساختارهایی که محکم نبود، دچار اختلافات درونی بین عملی‌ها و نظری‌ها شد و رفته رفته فروپاشید.

■ **مرعشی‌ها و صفویه**

دیگر خبری در تاریخ نیست جز مرعشی‌ها؛ بقال‌الدین مرعشی، جد آیت‌الله در مرعشی مشهور که هم فقیه بود و هم عارف، بعد از فروپاشی سربرداران قیام کرد و تا تسلط شدند بر اساس فقه شیعه و حتی اهل تسنن که معتقد است زمین قابل خرید و فروش نیست، اعلام کردند زمین قابل خرید و فروش نیست. به این قاعده انقال می‌گویند و در قرآن هم آمده است. بر اساس این قاعده خرید و فروش کوه، دریا، رود، زمین و... حرام است مگر اینکه شما روی اینها کاری مثل کشاورزی یا ساختمان‌سازی انجام دهید. مرعشی‌ها که این حکم را اعلام کردند، یک شبه فتوادلایسم سقوط کرد و هیچ کس صاحب زمین نبود جز اینکه بتواند روی زمین کار کند.

بعد از مرعشی‌ها، صفویان جایگزین شدند. صفویان متصوف بودند ولی اندیشه‌هایی مثل مرعشی‌ها و سربرداران نداشتند و درست نقطه مقابل آنها بودند. صفویان مذهب شیعه را رسمی و از علمای لبنان عدالتی را برقرار کردند که مردم شیونه‌ها یا در باز در خانه‌هایشان می‌خوابیدند و اصلاً نگران نبودند. مسافرت می‌رفتند و وقتی بازمی‌گشتند همسایه‌ها به خانه‌ها و احشام اینها رسیدگی کرده بودند. پول اصلاً ور افتاده بود و مردم با صلوات معامله می‌کردند.

متأسفانه ما اطلاعات زیادی از اینها نداریم و اینقدر بی‌خبریم که فکر می‌کنیم هر چه در عالم اتفاق افتاده است، اول ما انجام دادیم. در حالی که قیام سربرداران ۶۵۰ سال پیش بوده است. سربرداران نقض‌شان این بود که پتانسیل انقلاب را داشتند اما برنامه نداشتند و زمانی که خواستند نهضت‌شان را تثبیت کنند، گفتند باید از فقه‌ا کمک بگیریم. از همین رو نامه نوشتند به شهید اول و گفتند یک قانون فقهی برای ما بنویسید. متصوفه عمدتاً اینطور بودند که وقتی قیام می‌کردند و پیروز می‌شدند برای اداره امور احساس می‌کردند که همه شئون را بخواهد پوشش بدهد، همین افکار



شهید مر ترضی مطهری در کتاب نهضت‌های

۱۰۰ساله اخیر اسلام، پس از بحث و بررسی **این نهضت‌ها و رهبران آنها** به‌برخی از **آفاتی** که موجب انحراف نهضت‌ها شده است **می‌پردازد**. شهید معتقد است اگر از **این آفات** در نهضت اسلامی مردم ایران **نیز** **مراقبت** نشود، نهضت به **انحراف** کشیده خواهد شد. هر چند که قریب به نیم قرن از **این گفته‌ها می‌گذرد** اما **مرور آنها از باب** اهمیت موضوع و قریابت موارد بیان شده **با شرایط امروز، مهم** می‌نماید. **گزیده این بحث** به نقل از **جلد ۲۴** مجموعه آثار شهید **مطهری صفحه ۸۶ تا ۹۵** در ادامه آمده است.

نهضت‌ها مانند همه پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت‌زدگی شوند. وظیفه رهبری نهضت است که پیشگیری کند و اگر احیاناً آفت نفوذ کرد، با وسایلی که در اختیار دارد باید در اختیار بگیرد، آفت‌زدایی نماید. اگر رهبری یک نهضت به آفت‌ها توجه نداشته اصلی یاد در آفت‌زدایی سهل‌انگاری نماید قطعاً آن نهضت، عقیم یا تبدیل به ضد خود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید. ما از نظر انواع آفت‌ها آنچه به نظرمان رسیده است یادآوری می‌کنیم، بدون آنکه مدعی باشیم همه آنها را استصفا کرده‌ایم.

۱) **نفوذ اندیشه‌های بیگانه:** اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند؛ یکی از طریق دشمنان، هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد، پیروان مکتب‌های دیگر برای پوشانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کنند و از مکتب را به این‌تر تیب از اثر و خاصیت می‌اندازند یا کم‌اثر می‌کنند. دیگر از طریق دوستان و پیروان، گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست‌بسا مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌شوند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌کنند. راه مبارزه با این خطر تحریم و منع نیست. راه مبارزه، عرضه داشتن صحیح این مکتب در همه زمینه‌ها با زبان روز است. حوزه‌های علمیه ما باید کارهای علمی و فکری خود را به رقبه باز کنند، باید بدانند که اشتغال منحصر به فقه و اصول رسمی جایگوی مشکلات نسل معاصر نیست.

۲) **تجددگرایی افراطی:** مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه‌حل نو می‌خواهد. سر ضرورت تقلید و رجوع به معتمد زنده همین است، والا در یک سلسله مسائل استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی دلی، کار و صرف وقت است.

۳) **پابندی به اخلاص و پاک‌ی نیت‌ها:** نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای خداوندی در آن راه یابید تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد و گر نه با غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می‌نماید. آن که نهضت خدایی آغاز می‌کند باید جز به خدا انبندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دائماً حضور نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است.



نهضت خدایی، باید برای خدا آغاز شود و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد و گر نه یاد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می‌نماید. آن که نهضت خدایی آغاز می‌کند باید جز به خدا انبندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دائماً حضور ذهنی داشته باشد که در حال بازگشت به خدا نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است.



۶ آفت نهضت‌های اسلامی ۱۰۰ساله اخیر

به بیان شهید مر ترضی مطهری

آفت‌زدگی نهضت‌ها

۳) **ناتمام گذاشتن:** تاریخ نهضت‌های اسلامی

صد ساله اخیر یک نقیصه را در رهبری روحانیت نشان می‌دهد و آن اینکه روحانیت، نهضت‌هایی که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته برده‌اند. مشروطیت ایران را روحانیت به ثمر رسانید، اما آن را ادامه نداد و بهره‌برداری نکرد و لذا طولی نکشید که یک دیکتاتوری خشن روی کار آمد و از مشروطیت جز نام باقی نماند. حتی در جنبش تنباکو افطار تأسف می‌شود که روحانیت با بنوعامتوازیی کار خود را تمام شده تلقی کرد در صورتی که می‌توانست پس از آن آمادگی مردم، یک نظام واقعاً اسلامی به وجود آورد. لذا به دنبال لاله باید آلا الهه بیاید. در هر نهضت، مرحله سازندگی و اثبات از هر مرحله نفی و انکار دشوارتر است.

۴) **رخنه فرصت‌طلبان:** وظیفه بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ افراد فرصت‌طلب را آبه نهضت! سد کنند. نه مانند هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کنند سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن مخلص فداکار است اما همین که به بار نشست، سر و کله افراد فرصت‌طلب پیدا می‌شود و آنا آنجا پیش می‌روند! که تدریجاً انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می‌کنند. آیینید! انقلاب مشروطیت ایران را چه کسانی به ثمر رساندند؟ و پس از به ثمر رسیدن، هنگامی که یک نهضت اجتماعی اشغال کردند؟ و نتیجه نهایی چه شد؟ قهرمانان آزادخواه، همه به گوشه‌ای پرت‌اب و به فراموشی سپرده شدند، اما فلان الدوله‌ها که تا دیروز زیر پرچم استبداد با مشروطه‌چیان می‌جنگیدند، به مقام صدارت غلظار رسیدند و نتیجه نهایی، استبدادی شد به صورت مشروطیت.

۵) **ایهام طرح‌های آینده:** روحانیت به علل ایهام در ارائه طرح آینده کوتاهی کرده و لاقابل به طور کامل ارائه نداده است. در مقابل، گروه‌هایی دیگر هستند که طرح‌هایشان مشخص است، معلوم است جامعه ایده‌آل آنها از نظر حکومت، قانون، آزادی، ثروت، مالکیت، استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی ندارد و با این خطر نفوذ در همه زمینه‌ها با زبان روز است. حوزه‌های علمیه ما باید کارهای علمی و فکری خود را به رقبه باز کنند، باید بدانند که اشتغال منحصر به فقه و اصول رسمی جایگوی مشکلات نسل معاصر نیست.

۶) **تجددگرایی افراطی:** مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه‌حل نو می‌خواهد. سر ضرورت تقلید و رجوع به معتمد زنده همین است، والا در یک سلسله مسائل استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی دلی، کار و صرف وقت است.

۷) **پابندی به اخلاص و پاک‌ی نیت‌ها:** نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای خداوندی در آن راه یابید تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد و گر نه با غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می‌نماید. آن که نهضت خدایی آغاز می‌کند باید جز به خدا انبندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دائماً حضور ذهنی داشته باشد که در حال بازگشت به خدا نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است.



نهضت خدایی، باید برای خدا آغاز شود و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد و گر نه یاد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می‌نماید. آن که نهضت خدایی آغاز می‌کند باید جز به خدا انبندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دائماً حضور ذهنی داشته باشد که در حال بازگشت به سوی اوست...